

استعداد و قدرتی که دارد خد-اوند را عبادت نماید. به همین جهت هر شخصی باید با تأمل در استعدادها و قدرتی که خد-اوند به او داده دریابد به چه صورتی باید خد-اوند را عبادت نماید، نه اینکه از این و آن تقلید نموده و بگوید "چون فلانی این چنین رفتار می‌کند، من نیز باید به همین صورت رفتار کنم."

زیرا با تقلید، فرد موارد بسیاری را از دست می‌دهد، برای مثال اگر شخص از دوست خود تقلید می‌کند ولی در اصل، او توانایی بیشتری دارد، پس بدین صورت به عبادت خویش ضربه می‌زند. و یا اگر از دوست خود تقلید می‌کند و کاری را انجام می‌دهد که در قدرت وی نیست و سعی و تلاش می‌کند، آن عمل را انجام دهد، باز هم ضرر می‌کند، زیرا این عمل در قدرت او نیست و پس از مدتی این عمل را قطع می‌کند و در حین انجام این عمل، اعمال دیگری در عبادت خد-اوند را ناچیز می‌گیرد و در آنها کوتاهی می‌کند، زیرا تمام قدرت خویش را در این تقلید، هدر می‌دهد.

باید در قدرتها و استعدادهای خویش تأمل نموده تا از آنها به بهترین صورت در عبادت خد-اوند استفاده نماییم و خد-اوند نیز ما را یاری خواهد داد تا در این مسیر پیشرفت داشته و موفق باشیم.

روز آن فعالیت را انجام می‌دهد، ارزش این کار از عمل بزرگی که فقط یک بار انجام می‌شود، بیشتر است.

برای مثال، ممکن است شخصی تصمیم بگیرد یک بار مبلغ بسیاری را صدقا دهد و یا اینکه تمام شب را بیدار مانده و مشغول به آموزش تورا شود، درست است که این عمل بسیار بزرگ و گرانبه است، ولی اگر این فرد تصمیم بگیرد که عمل کوچکی انجام دهد، و این عمل ادامه‌دار باشد و به طور متداوم هر روز انجام گردد و سالیان سال ادامه داشته باشد، این عمل کوچک متداوم ارزشش بیش از آن عمل یک باره خواهد بود.

هارامبام در این باره می‌نویسد: "اگر شخصی مبلغ بسیاری را یک باره صدقا بدهد و دوست او همان مبلغ را در طول چند بار، صدقا دهد، ارزش عمل شخص دوم بالاتر است، زیرا شخص اول فقط یک بار بر غریزه بد خویش مسلط شده و صدقا داده، ولی شخص دوم چندین بار بر غریزه خود مسلط گشته و صدقا داده و به همین سبب عمل شخص دوم ارزشمندتر است."

در هر حال، از صورت قربانی آوردن رؤسا برای افتتاح مذبح نیز پند بزرگی می‌گیریم و آن این که هر شخصی باید به راه خود و با

هفتاد سال به مانند هفت روز

"انسان در این دنیا تقریباً هفتاد سال زنده است و این هفتاد سال به مانند هفت روز یک هفته می‌ماند و هر ده سال یک روز است. پس وقتی به سن هفتاد سالگی می‌رسد، یعنی در روز ششم قرار دارد و به زودی شبات فرا می‌رسد. بر طبق هلاخا، صبح روز جمعه، باید زود بیدار شود تا کارهای شبات را انجام دهد. بدین صورت، در سن پنجاه سالگی باید از اعمال این دنیای مادی دست کشیده و در کارهای تورا و میصوا فعالیت داشته باشد و خود را برای دنیایی که سرتاسر شبات است، آماده نماید."

در این پاراشا می‌خوانیم که خد-اوند دستور می‌دهد افراد لوی از سن بیست و پنج سالگی کار خویش را در میشکان شروع کنند و در سن پنجاه سالگی، از کار دست بکشند.

هنخافص خیییم در این باره می‌نویسد:

"این مورد به افرادی که به کار معمولی مشغول هستند، اشاره دارد و می‌فرماید آنها نیز باید در سن پنجاه سالگی دست از اعمال معمولی بکشند."

هنخافص خیییم در توضیح این مطلب می‌نویسد:

دوری از غیبت و سخن‌پینی

سپس تورا در ادامه می‌نویسد مشه ربنو از هر آدمی که روی زمین است، متواضع‌تر بود. به این مفهوم که اگر مشه ربنو آنجا بود و سخنان آنها را می‌شنید، فوراً آنها را می‌بخشید و اصلاً به دل نمی‌گرفت. ولی خد-اوند برای دفاع از مشه ربنو، اهرون هکهن، میریام هنوینا و مشه ربنو را به چادر میعادگاه دعوت نمود و آنها را

در انتهای این پاراشا می‌خوانیم، میریام هنوینا با اهرون هکهن در مورد مشه ربنو و همسر وی صحبت کردند و گفتند: "مگر خد-اوند فقط با مشه سخن گفته است؟"

سپس در ادامه تورا می‌نویسد: "خد-اوند شنید"

به این منظور که فقط خد-اوند سخنان آنها را شنید و هیچ کس دیگری از این سخن با خبر نشد.

ربی خیمیم شمولویص روحش شاد در این باره می‌نویسد: "به نظر می‌رسد مجازات ایوب که فقط سکوت نمود، بسیار سخت‌تر از مجازات بیلعام بود که مشورت بد داد و این همه حکم بد را برای قوم ییسرائل فراهم آورد، با شمشیر کشته شد و بدون زجر و درد جان خویش را از دست داد. به نظر می‌رسد که باید مجازات بیلعام با ایوب را عوض نمود که ایوب فوراً جان خود را از دست بدهد و بیلعام با تحمل درد و رنج فراوان جان خویش را از دست دهد و با عذاب بسیار از دنیا برود."

ربی خیمیم شمولویص در پاسخ می‌نویسد: "بلکه وقتی آدم زنده است، خود این مورد یک درجه حساب می‌شود و حتی اگر زندگی آدم پر از درد و رنج باشد، باز باید خوشحال باشد که خد-اوند به او زندگی می‌دهد. این اشتباه است که آدم فکر می‌کند گاهی اوقات بهتر است بمیرد و درد و رنج را تحمل نکند، زیرا تا وقتی که آدم زنده است، علاوه بر نیکی خد-اوند که به او زندگی می‌دهد، آدم می‌تواند با عبادت خد-اوند، زندگی خوبی را در دنیای باقی برای خود فراهم نماید.

در این باره مثالی آورده شده است:

شخص فقیری بود که همیشه در بدبختی و تنگدستی زندگی می‌کرد و هر چقدر سعی می‌کرد تا با کار، وضع مالی خود را تغییر دهد، موفق نمی‌شد. زمستان شروع شد و او موفق نگشت در این روزهای سرد و برفی کاری پیدا کند. در یک روز برفی که نیاز شدیدی به پول داشت، تصمیم گرفت به جنگل برفته و هیزم بشکند تا با فروش آنها بتواند پولی به دست آورد. با تمام زحمت و سختی، در آن روز سرد و برفی به جنگل رفت و هیزم بسیاری شکست. آنها را با هم بست و روی دوش خود گذاشت و به طرف شهر راه افتاد. در بین راه، پای او گیر کرد و در چاهی افتاد، تمام چوبها پخش شدند و خود او نیز سر تا پا خیس و گلی شد. در این وضع و حال، این شخص فریاد زد:

"ای فرشته مرگ کجایی؟ تو کجایی؟ بیا دیگر!"

ناگهان او احساس کرد شخصی به پشت او ضربه می‌زند. او روی خود را برگرداند و دید فرشته مرگ پشت سر او است و به او می‌گوید:

"من را صدا زدی، آدمم. حال جانت را تقدیم کن!"

آن شخص با ترس و لرز گفت:

"تو را صدا زدم که کمک کنی تا این چوبها را جمع کنم، نه اینکه جان من را بگیری!"

و در لحظه واقعی معلوم شد این شخص با این همه درد و رنج در زندگی، باز هم زندگی را دوست دارد و نمی‌خواهد بمیرد. تا وقتی که آدم زنده است، فرق ندارد در چه وضعیتی هست، حتی اگر بدترین

مجازات کرد و به آنها گفت درجه نبوت مشه ربنو از همه بالاتر است، پس چرا نترسیدید که پشت سر مشه صحبت نمایید؟"

سپس خد-اوند عصبانی شد و آنها را ترک فرمود.

توراه تعریف می‌کند میریام هونیثا فوراً مجازات گشت و برص گرفت. و هم چنان که می‌دانیم، بیماری برص به سبب غیبت و سخن چینی می‌باشد و هر کسی این زخوت را ندارد که فوراً مجازات شود و برص بگیرد، بلکه خد-اوند این مجازات را با فقر یا بیماری روانی عوض می‌کند.

اهرون هکهن از مشه ربنو درخواست می‌کند، آنها را ببخشد و به دل نگیرد و مشه ربنو نیز فوراً برای خواهر خویش تفیلا خواند تا خد-اوند او را شفا دهد. با این وجود، بیماری میریام هونیثا هفت روز ادامه داشت و یک هفته بیرون از خیمه و ابرهای رحمت ماند.

اهرون هکهن در درخواست خود از مشه ربنو می‌گوید: "خواهشاً که خواهر ما مانند مرده نباشد."

راشی در تفسیر این مورد می‌نویسد: "از اینجا معلوم می‌شود شخص برص‌دار به مانند مرده است."

گمارا (مسخت نداریم، برگ ۶۴، صفحه دوم) می‌نویسد چهار نفر به مانند مرده هستند: برص‌دار، فقیر، کور و بدون فرزند.

برخی در توضیح این مورد می‌نویسند: شخص برص‌دار زجر می‌کشد و درد تحمل می‌کند و زندگی او زندگی نیست و به مانند مرده می‌ماند. ولی این توضیح درست نیست، زیرا آدم زنده حتی اگر هم رنج و عذاب ایوب را داشته باشد، هنوز زنده است و این به خودی خود یک درجه است، هم چنان که داوید هملخ (تهیلیم، فصل ۱۱۸) می‌فرماید: "خد-اوند من را زجر داد ولی من را به دست مرگ نسپرد."

میدراش تعریف می‌کند قبل از اینکه فرعون برای قوم ییسرائل حکمی صادر کند، با سه مشاور خویش، ایوب، بیترو و بیلعام مشورت نمود. ایوب سکوت کرد و گفت: "من باید در این مورد فکر کنم." بیترو فرار نمود و بیلعام پیشنهاد داد: "برای آنها احکام سخت صادر کن، فرزندان پسر را در دریا انداز، کار آنها را سخت کن و..."

هر یک از آنها طبق رفتار خود مجازات گشت، ایوب که سکوت نمود، رنج و عذاب بر وی وارد شد، بیلعام که مشورت حکم سخت داد، با شمشیر کشته شد و بیترو که احترام خویش را زیر پا گذاشت و به غربت فرار نمود تا هیچ مشورتی ندهد، مزکی شد تا دختر او با مشه ربنو ازدواج نماید و وقتی که او به استقبال مشه ربنو در بیابان آمد، تمام قوم ییسرائل به احترام او آمدند و از او استقبال نمودند.

هارامبان در این باره می‌نویسد:

“فردی که می‌خواهد در راه درست قدم بردارد، باید از نشستن با اشخاص سخن‌چین دوری کند، زیرا ابتدا صحبت معمولی می‌کنند، اما بعد برای جلوه‌نمایی، غیبت می‌کنند تا بزرگی خود را نشان دهند. پس از این در مورد افراد صدیق صحبت می‌کنند و در مورد آنها غیبت می‌کنند و در آخر نیز بر ضد خد-اوند حرف می‌زنند و کفر می‌گویند.”

در این باره میدراش می‌فرماید:

“وقتی که باد می‌آید، تمام درختان بدون میوه شروع به سر و صدا می‌کنند، ولی صدای درختان میوه‌دار شنیده نمی‌شود، زیرا که درختان میوه‌دار می‌دانند که مهم هستند و برای همین هیچ صدایی ندارند، ولی درخت بدون میوه، باید خودنمایی نماید پس در موقع وزش باد، سر و صدای بسیاری تولید می‌کنند.”

شلومو هملخ در کتاب میثلی می‌فرماید: “صدای خنده شخص ابله به مانند صدای خار و خاشاک زیر دیگ است.”

“برای روشن کردن شعله زیر دیگ، خار و خاشاک می‌گذارند تا زود آتش بگیرد، و خار و خاشاک موقع آتش گرفتن سر و صدای زیادی تولید می‌کند و گاهی به مانند صدای رعد و برق می‌ماند، ولی این خار و خاشاک زود می‌سوزد و تمام می‌شود. شخص ابله نیز با صدای بلند می‌خندد تا به همه نشان دهد، وجود دارد و حاضر است.”

باید دانست که غیبت پشت سر افراد صدیق گناه بزرگی است و مجازات سختی دارد و شخص می‌تواند به خاطر این گناه، زندگی خود را در دو دنیا از دست بدهد. پس باید از نشستن با این افراد فرار نمود و به جای غیبت و سخن‌چینی و نشست و برخاست با افراد ابله، باید از وقت خویش برای آموزش توراها استفاده نمود.

گناهان را نیز انجام داده، می‌تواند توبه نماید و خد-اوند تا ثانیه آخر زندگی منتظر است تا آدم توبه کند.

وقتی قورخ بر ضد مشه ربنو بلند شد و به او تهمت زد: “شما بر قوم متکبر شده‌اید.”

و قوم را بر ضد مشه ربنو به قیام دعوت نمود، خد-اوند دستور داد و زمین دهان باز کرد و قورخ، خانواده او و تمام افرادی که به دنبال او رفتند، در زمین فرو رفتند. در همان لحظه دو فرزند قورخ متوجه شدند حق با مشه ربنو است و توبه نمودند. آنها در فکر خود توبه کردند و حتی وقت نداشتند این توبه را از دهان خود خارج کنند. ولی این توبه نیز مورد قبول خد-اوند قبول شد و آنها توانستند در ثانیه آخر زندگی، عالم باقی خود را نجات دهند. آری، قورخ و تمام همراهان او به جهنم رفتند، ولی فرزندان قورخ نجات پیدا کردند و به عالم باقی رفتند. از این مورد باید نتیجه گرفت که هر لحظه از زندگی باید استفاده نمود و زندگی را بیهوده هدر نداد.

در هر حال، میریام هنیوئا به جهت صحبت خود مجازات شد و خد-اوند دستور می‌دهد همواره باید این عمل میریام هنیوئا را ذکر نمود و به یاد داشته باشیم.

هارامبان در توضیح این میصوا می‌نویسد:

“توجه کنید به سبب سخن‌چینی بر سر میریام هنیوئا چه آمد، میریام از برادر خود بزرگتر بود و برای بزرگ کردن مشه ربنو زحمت بسیار کشیده بود، حتی جان خود را به خطر انداخت تا بتواند مشه ربنو را نجات دهد. در واقع، میریام هنیوئا بدی مشه ربنو را نگفت، بلکه فقط درجه نبوت او را همسان با خود دید و مشه ربنو اصلاً به دل نگرفت و ناراحت نشد. ولی با این حال، فوراً مجازات شد و بیماری برص گرفت. پس صد البته شخص معمولی و کم درک که دهان خود را باز می‌کند و غیبت می‌گوید.”

قابل توجه خوانندگان گرامی

در مملهای ذیل امکان دریافت نشریه چاپ شده وجود دارد و به هیچ عنوان نماینده‌ای

برای جمع‌آوری کمک به نشریه ندارد:

* **یروشالیم:** گئولا، فیابان ملفی ایسرائل شماره ۲۵ فروشگاه آقای فرجیان

* **تل آویو:** فیابان علیا شماره ۲۳، آقای کهن فولادی ۹۳۷۸۲۸۱-۵۱۴ * **کفرسابا:** آقای مروتی کهن تلفن ۳۵۶۱۵۲۹-۵۲

* **ناتانیا:** آقای فرهاد تراشندگان تلفن ۸۶۸۶۸۸۶-۵۲ * **پیتار:** خانواده آقای نورانی تلفن ۸۱۴۲۸۹۳۶-۵۱۴

* **تارنمای:** [پاراشای هفته ۱](#) [پاراشای هفته ۲](#)